



«جنگ سرد» به دوران تاریخی اطلاق می‌شود که از اواسط دهه ۱۹۴۰ میلادی، با پایان جنگ دوم جهانی، آغاز شد و تا سال ۱۹۹۱ و فروپاشی اتحاد شوروی، یعنی حدود ۴۵ سال، دوام آورد. شاخص این دوران، رقابت و نبرد آشکار و پنهان سیاسی، اقتصادی، تسلیحاتی، اطلاعاتی و فرهنگی بلوک غرب، به رهبری ایالات متحده آمریکا و بلوک شرق، به رهبری اتحاد شوروی بود. این نبرد در تمام دوران طولانی فوق سایه سنگین و سیاه خود را بر فضای بین‌المللی گسترده و سرنوشت بشریت را رقم زد. در این دوران، روشنفکران نیز به ۲ جبهه اصلی کمونیست و ضدکمونیست تقسیم شدند و اگر مواضع روشنفکران مستقل میانه‌رو با نگرش یکی از این‌دو وجه جبهه اصلی روشنفکری تعارض می‌یافت به وابستگی به جبهه دیگر منتهم می‌شد. فضای قطب‌بندی شده‌ای بود که لمس آن برای نسل جدید دشوار است. طبعاً سرویس‌های اطلاعاتی هر دو بلوک شرق و غرب نیز در این حوزه روشنفکری فعال بودند. در سال‌های اخیر، با فروپاشی اتحاد شوروی و پایان یافتن جنگ سرد، توجه به نقش سرویس‌های اطلاعاتی بویژه آژانس مرکزی اطلاعات آمریکا (سیا)، در حوزه‌های روشنفکری در دوران فوق افزایش چشمگیر یافته است. پژوهش‌هایی که در این زمینه صورت گرفته، ثابت می‌کند که در دوران جنگ سرد در عرصه‌های روشنفکری نیز، مانند سایر عرصه‌ها، این نبرد شدت جریان داشت.

این پدیده‌ای است که «جنگ سرد فرهنگی» نام گرفته است. اینک، در غرب، نسلی پرشور و دقیق از محققان پدید آمده‌اند که بر پایه اسناد علنی شده سیا، گروهی از برجسته‌ترین نظریه‌پردازان و مبلغان لیبرال-دموکراسی را به همکاری با سیا و اینتلیجنس سرویس بریتانیا متهم می‌کنند. این جنجالی است که برخی مطبوعات آن را «بحران روشنفکری لیبرال پس از جنگ سرد» نامیده‌اند.
جنجال کتاب خاتم ساندرس
مهم‌ترین این تحقیقات، کتاب خاتم «فرانسیس ساندرس» پژوهشگر و روزنامه‌نگار انگلیسی است که چاپ اول آن در سال ۱۹۹۹ در لندن منتشر شد و غوغایی به پا کرد. چاپ‌های بعدی این کتاب با عنوان زیر در ۵۰۹ صفحه منتشر شده است: جنگ سرد فرهنگی: سیا و جهان هنر و ادب. ویلارد منس، منتقد، کتاب خاتم ساندرس را «یکی از حیرت‌آورترین و افشاگرترین» کتبی خوانده که تاکنون درباره سرویس اطلاعاتی ایالات متحده منتشر شده است. خاتم ساندرس نشان می‌دهد «کورد مایر» رئیس بخش عملیات بین‌المللی سیا و دوست او، «آرتور شلزنبرگر» (پسر، طبق

مهم‌ترین این تحقیقات، کتاب خاتم «فرانسیس ساندرس» پژوهشگر و روزنامه‌نگار انگلیسی است که چاپ اول آن در سال ۱۹۹۹ در لندن منتشر شد و غوغایی به پا کرد.

با عنوان زیر در ۵۰۹ صفحه منتشر شده است: جنگ سرد فرهنگی: سیا و جهان هنر و ادب. ویلارد منس، منتقد، کتاب خاتم ساندرس را «یکی از حیرت‌آورترین و افشاگرترین» کتبی خوانده که تاکنون درباره سرویس اطلاعاتی ایالات متحده منتشر شده است. خاتم ساندرس نشان می‌دهد «کورد مایر» رئیس بخش عملیات بین‌المللی سیا و دوست او، «آرتور شلزنبرگر» (پسر، طبق گفته‌های رواج یافت حاکی از اینکه شاه عاشق شده است. آن هم نه عاشق یک دختر اروپایی بلکه یک دختر ۱۹ ساله ایرانی با موهایی که به رنگ طلا رنگ کرده بود. می‌گفتند نامش «گیلدا» است. شاه نه تنها درباره او پرده‌پوشی نمی‌کرد بلکه می‌گفتند اقتدر به سرش زده که با او ازدواج کرده و دختر را در کلبه‌ای در کاخ جای داده است.

«فرح» که ظاهراً کاسه صبرش لبریز شده بود در اواخر سال ۱۹۷۲ ناگهان تهران را ترک کرد. همان‌طور که سازمان سیا گزارشش داد، این امر موجب شد شایعاتی درباره طلاق شاه و فرح بر سر زبان‌ها بیفتد. اگرچه می‌گفتند ممکن است اشرف در این کار دستی داشته باشد ولی بیشتر محتمل می‌نماید که علت واقعی آن وقت‌گذرانی شاه با یک زن دیگر بوده است. پس از چندی فرح بازگشت ولی می‌گفتند اصرا روریزه شده خودش را از شر گیلدا خلاص کند.از تشبید «خاتمی» شوهر خواهر شاه، بند و بستچی ثروتمند، شوهر شاهدخت «فاطمه» به

تهاجم خاموش غرب چگونه بلوک شرق را دچار فروپاشی کرد؟

جنگ سرد فرهنگی سیا

- عبدالله شهبازی

■ **شوالیه‌های «معصوم»**

نقش سیا در هدایت این فعالیت‌های فرهنگی در زمان خود چندان پوشیده نبود. در دهه ۱۹۶۰ در محافل روشنفکری اروپا این شوخی رواج یافته بود که هر نهاد خیریه یا فرهنگی آمریکایی که در نام خود از واژه‌های «زاد» یا «خصوصی» استفاده می‌کند وابسته به سیا است. به‌نوشته «دیوید گیبیس» اندیشمندان اجتماعی و سیاسی فوق کاملاً به رابطه خود با سیا واقف بودند مانند رابرت جرویس استاد دانشگاه کلمبیا و رئیس سابق انجمن علوم سیاسی آمریکا، جوزف نی استاد دانشگاه هاروارد، برادفورد وسترفیلد استاد دانشگاه ییل و دیگران. خاتم ساندرس نیز با ادله و اسناد محکم ثابت می‌کند که برخی از این روشنفکران برجسته از جمله سر آیزایا برلین، سر استفن اسپندر و آرتور کوستلر از همکاری خود با سیا کاملاً مطلع بودند.

■ **سیا و قتل روشنفکران**

این ترویج «فرهنگ آزاد» همپای سیاست ترور و کشتار روشنفکران دگراندیش در تمام دوران جنگ سرد جریان داشت. طبق برخی تخمین‌ها، سیا در این دوران حداقل ۱۵۰ هزار آموزگار، استاد دانشگاه، رهبر اتحادیه کارگری و کشیش و روحانی را به قتل رساند. برخی تخمین‌ها این رقم را تا ۲۰۰ هزار نفر نیز افزایش می‌دهد. در دوران جنگ سرد و زمانی که روشنفکران همکار سیا از مواهب فراوان برخوردار بودند، بسیاری از روشنفکران ایالات متحده قربانی جنون ضدکمونیستی بودند. حدود ۳۰ هزار عنوان کتاب در ردیف لیست سیاه قرار گرفت و از کتابخانه‌ها به‌عنوان «کتاب مضره» خارج شد. «لیست سیاه» سیا شامل کتب نویسندگانی می‌شد که متهم به هواداری از کمونیسم بودند. در این فهرست اسامی نویسندگان نامداری چون داشیل هامت، لنگستون هیوز، جان رید و هرمن ملویل دیده می‌شود.

■ **روشنفکران یهودی و جنگ سرد فرهنگی**
عریضت‌بر اینک اکثریت مطلق این شوالیه‌های جنگ سرد فرهنگی یهودی بودند. پل بوهل، استاد تاریخ جنبش‌های رادیکال در دانشگاه براون، مقاله‌ای با عنوان «سیا و لیبرال‌های یهودی» که در مجله تیکون (نمیه ژوئن ۲۰۰۰) منتشر کرده است. تیکون یک نشریه روشنفکری یهودی است که در ایالات متحده آمریکا چاپ می‌شود. بوهل به نقش فائقه روشنفکران یهودی در جنگ سرد فرهنگی سیا توجه می‌کند و خصوصیت دوم این روشنفکران یهودی را پیشینه چپ ایشان می‌یابد. او می‌نویسد: وجه اشتراک جنگجویان فرهنگی سیا این است که «تقریباً همه آنها جداشدگان از چپ هستند.» به‌نوشته بوهل، اکثر آنها تروتسکیست‌های سابق و اعضای حلقه‌ای بودند که به «روشنفکران نیویورک» معروف است.

■ **میراثی که به نومحافظه‌کاران رسید**

جریانی که به‌عنوان نومحافظه‌کاری در سال‌های اخیر در ایالات متحده آمریکا سربرکشیده و سیاست‌های نظامی‌گرایانه دولت جورج بوش دوم را تغذیه و هدایت می‌کند، ادامه مستقیم همان کانونی است که عملیات فرهنگی سیا را در دوران جنگ سرد هدایت می‌کرد. از «یوینگ کریستول» روشنفکر سرشناس یهودی و تروتسکیست سابق، به‌عنوان بنیانگذار جریان نومحافظه‌کاری نام می‌برند. هم‌اکنون، پسر او، «ویلیام کریستول» از رهبران سرشناس نومحافظه‌کاران است. ویلیام کریستول به‌صراحت می‌نویسد: آینده بشریت منوط به یک سیاست

رابطه نزدیک با سیا داشت و راهنمایی‌های او در فعالیت‌های سیا در میان روشنفکران بسیار مؤثر بود. سیدنی هوک در ۱۹۴۹ به مقامات آمریکایی گفته بود: به من یکصد میلیون دلار و یکهزار انسان مصمم بدهید، تضمین می‌کنم که چنان موجی از ناآرامی‌های دموکراتیک در میان توده‌ها، بله حتی در میان سربازان امپراتوری استالین ایجاد کنم که برای مدتی طولانی تمام دغدغه وی به مسائل داخلی معطوف شود. یکی از اولین اقدامات دانشگاه آمریکا به‌عنوان آواژ شکوفایی نشریات روشنفکری در پاریس، برلین و لندن بود. هدف اولیه آنها تقویت چپ‌گرایان غیرکمونیست و مارکسیست‌های مخالف شوروی بود. هدف دوم، مقابله با روحیات ضدآمریکایی در میان روشنفکران اروپای غربی با ارائه تصویری زیبا از ایالات متحده آمریکا به‌عنوان آواژ شکوفایی تمدن غرب. هدایت کنگره آزادی فرهنگی را «مایکل یسلسون» کارمند واحد جنگ روانی سیا برعهده داشت که بعدها به نویسنده‌ای سرشناس بدل شد. دستورات به شکل رمز از واشنگتن به آپارتمان محل زندگی یسلسون و همسرش در پاریس انتقال می‌یافت. این سازمان تا زمان انحلال (۱۹۶۷) ده‌ها میلیون دلار پول از سیا دریافت کرد.

■ **سیا و نهادهای دانشگاهی**

تعدادی از دانشگاه‌های سرشناس ایالات متحده مانند کلمبیا، استنفورد، نیویورک و هاروارد زیر نفوذ مستقیم سیا بودند مثلاً بنیاد فارفیلد (Farfield Foundation) در دانشگاه کلمبیا از مهم‌ترین مراکزى بود که بودجه عملیات فرهنگی سیا از طریق آن به نهادهای فرهنگی انتقال می‌یافت. ظاهراً این بنیاد را یک ثروتمند یهودی به‌نام جولوس فلیشمن ایجاد کرده بود ولی در واقع با بودجه سیا تأمین می‌شد. هدایت این بنیاد را جک تامپسون، مأمور سیا و استاد دانشگاه کلمبیا به دست داشت. دیوید گیبیس در مقاله «اندیشمندان و جاسوسان: سکوتی که فریاد می‌زند» (لس آنجلس تایمز، ۲۸ ژانویه ۲۰۰۱) از رسوایی بزرگی سخن می‌گوید که به دلیل فاش شدن اسناد ارتباط سیا با نهادهای آکادمیک در دوران جنگ سرد پدید آمده است. گیبیس به رابطه تنگاتنگ سیا با نهادهای علوم اجتماعی ایالات متحده اشاره می‌کند.

■ **جنگجویان فرهنگی سیا**

با انتشار کتاب خاتم ساندرس و تحقیقات مشابه، نام گروهی از سرشناس‌ترین روشنفکران جهان غرب در فهرست «شوالیه‌های جنگ سرد فرهنگی» ثبت شده است. در فهرست این جنگجویان فرهنگی نام‌های بزرگی دیده می‌شود: سر کارل پوپر، توماس کوهر، آرتور شلزنبرگر (پسر)، سر آیزایا برلین، والت ویتمن روستو، جیمز برنهام، دانیل بل، ریمون آرون، حنا آرنت، ایروینگ کریستول، سیدنی هوک، آرتور کوستلر، هنری لوس، ربنهولد نیپور، رابرت کانکوئست و…

اینان اندیشمندانی بودند که در دوران جنگ سرد روشنفکران مخالف کمونیسم را در سراسر جهان تغذیه فکری می‌کردند. مثلاً «توماس کوهر» کتاب ساختار انقلاب‌های علمی خود را که یکی از نامدارترین و منتقدترین کتب سده بیستم به‌شمار می‌رود، به سفارش «جیمز بریان کانانت» رئیس دانشگاه هاروارد نوشت و کتاب را به او اهدا کرد. «کانانت» شیمیدان برجسته و از طراحان بمب اتمی ایالات متحده بود و با زرسالاران وال‌استریت و سرویس اطلاعاتی پیوندهای استوار داشت.

■ ■ ■

گفت‌وگوی اوریانافالچی با شاه درباره ازدواج مجدد

فرح زن دیگری نیز اختیار کند.

شاه: البته من طبق مذهب می‌توانم در صورتی که همسرم رضایت بدهد زن دیگری بگیرم و برای اینکه صداقت داشته باشیم باید قبول کنیم که در برخی موارد، مثلاً وقتی همسر بیمار می‌شود یا از انجام وظایف زناشویی سر باز می‌زند و در نتیجه منوجبات ناراضیتی شوهرش را فراهم می‌کند، شخص باید ریاکار باشد که باور کند شوهر چنین وضعی را تحمل خواهد کرد. مگر در جامعه شما وقتی چنین وقعه‌ای روی می‌دهد، مرد برای خودش یک معشوقه یا حتی بیشتر انتخاب نمی‌کند؟ در جامعه ما به جای این کار مرد می‌تواند همسر دیگری بگیرد.

سند زیر که از جمله اسناد محرمانه ساواک است، به سرگذشت گیلدا می‌پردازد:

خارجی راسخ، آرمانگرا و خوش‌بنیان از سوی ایالات متحده آمریکااست. آمریکا نه‌تنها باید پلیس و کلانتر جهان شود، بلکه باید راهنمای آن نیز باشد. «ویلیام باکلی» نظریه‌پرداز منتقد نومحافظه‌کار دیگر، زمانی که دانشجوی دانشگاه ییبل بود، به‌وسیله استادش، جیمز برنهام (جامعه‌شناس معروف) به سیا معرفی شد و به عضویت این سازمان درآمد. نشریه ویلیام باکلی، نشنال ریویو، نیز به کمک برنهام تأسیس شد و در اوایل کار نام برنهام به‌عنوان دبیر ارشد تحریریه در آن درج می‌شد. دانیل پایپز، روزنامه‌نگار جنجالی نومحافظه‌کار، پسر ریچارد پایپز استاد هاروارد و از جنگجویان سرشناس جنگ سرد فرهنگی، است. دانیل پایپز از کسانی است که در سال‌های اخیر مفهوم «توهم توطئه» را رواج دادند و آن را به ابزاری تبلیغاتی برای تخرمله پژوهش‌های تاریخی درباره نقش کانون‌های استعماری بدل کردند. نمونه‌های دیگری نیز می‌توان بیان کرد. مایکل پایپز در مقاله «محافظه‌کار امپریالیست‌ها دولت بوش را اداره می‌کنند» (آمریکن فری پرس، ۲۳ مارس ۲۰۰۳) از ویلیام کریستول به‌عنوان عامل رابرت مرداک نام می‌برد. کریستول، سردبیر روزنامه ویکلی استاندارد است که مالکیت آن به رابرت مرداک تعلق دارد. مرداک به‌عنوان چهره علنی شبکه زرسالاران یهودی روچیلد، برونفنم و اوپنهایمر شناخته می‌شود. برخی مطبوعات آمریکان یا سه خانواده را به‌همراه خانواده مرداک، «باند چهار میلیاردی» (The Billionaire Gang of Four) می‌نامند.

■ **تهاجم فرهنگی و تولید فرهنگی**

با توجه به آنچه گفته شد، من به پدیده‌ای به‌نام «تهاجم فرهنگی» باور دارم به این معنا که کانون‌های قدرتمند سلطه‌گر جهانی و سرویس‌های اطلاعاتی غرب برای فروپاشی نظام سیاسی یک جامعه یا تحمیل طرح‌های سیاسی و اقتصادی- مالی و فرهنگی خود بر آن جامعه، عملیات روانی و فرهنگی و تبلیغاتی معینی را سازمان دهند. این پدیده‌ای است که در مقابله با اتحاد شوروی و ایدئولوژی مارکسیسم رخ داد و کتاب خاتم ساندرس و سایر تحقیقات جدیدی که در این زمینه منتشر شده، گواه این مدعاست. درباره ایران نیز این امر صادق است. معیندا، از همان زمان که بحث «تهاجم فرهنگی» در جامعه ما آغاز شد، من در مباحث شفاهی و کتبی، راه مقابله با آن را به صراحت «تولید فرهنگی» عنوان کردم و به مخالفت شدید و آشکار با تفکری پرداختم که «برخورد امنیتی به مقوله فرهنگ» را تبلیغ و ترویج می‌کرد. برای آشنایی با نگرش من به مقوله فرهنگ، روشنفکری و تکتز سیاسی بنگرید به مصاحبه‌ها و مقالات متعدد از جمله مصاحبه با آقای «قرلسفلی» با عنوان «سیر تاریخی تکوین روشنفکری در ایران» و مقاله «تعارض کانون‌های سیاسی: مخرب یا سازنده؟» که در ۱۸ شهریور ۱۳۷۵ منتشرشد یعنی قریب به ۹ ماه پیش از دوم خرداد ۱۳۷۶ و مقاله «در پیرامون مناقشات سیاسی و قتل‌های اخیر». مقاله اخیر در روزنامه ایران، طی ۲ شماره (۸ و ۱۰ بهمن ۱۳۷۷)، انتشار یافت. بنابراین من به «نظم تک‌صدایی» باور نداشته و ندارم و آن را سفیخ‌ترین و بدوی‌ترین و غیرقابل تحقق‌ترین رویکرد در حوزه فرهنگ، سیاست و اندیشه سیاسی می‌دانم. به آزادی اندیشه و قلم و پلورالیسم سیاسی و فرهنگی معتقد بوده و هستم.

منبع: **پایگاه اینترنتی عبدالله شهبازی**

گفت در حال حاضر برنامه دیگری برای شاهنشاه ترتیب داده‌اند بدین صورت که چشم دختران زیبا را می‌بندند و به مکان معینی می‌برند و شاهنشاه به آنجا تشریف می‌آورد سپس خاتم حاج آقا «محمد» گفت برنامه‌هایی آنجا اجرا می‌شود و مجدداً چشم دختران را می‌بندند و از آن محل خارج می‌نمایند. نظریه یکشنسبه: مفاد خیر قابل بررسی بوده و اصلح است به نحو مقضی هر چه زودتر جلوی این قبیل شایعه‌سازی‌ها گرفته‌شود. شفیع نظریه سه‌شنسبه: نظریه یکشنسبه تأیید می‌شود. سئل لجمن نظریه چهارشنسبه: نظرات فوق صحیح است.

نظریه ۲۱۲۰- تذکر به دبیرکل حزب ایران نوین ضروری است. نامه محرمانه برای نخست‌وزیر و آقای کلای نوشته شود که در حوزه ۴۴ حزب ایران نوین این شایعه‌پراکنی‌ها را علیه مقامات انجام می‌دهند.

منبع: **زنان دربار به روایت اسناد ساواک**

مدارس فرانسوی در ایران

در بین مدرسی که توسط «مسیونرهای» خارجی در ایران تأسیس شد، فرانسویان جایگاه ویژه‌ای دارند. اینان نه‌تنها بیشترین مدارس مذهبی را در کشورمان ایجاد کردند،بلکه فعالیت چشمگیری در توسعه فرهنگ و جذب جوانان ایرانی از خود بروز دادند. عمده‌ترین مدارس فرانسوی در ایران عبارت بودند از: مدرسه «سن‌لویی»، «فرانکو پرسیان»، «سن‌ژوزف»، «الیانس بنی اسرائلیت».

■ **مدرسه‌سن‌لویی**

این مدرسه توسط «مسیونر لازاریت‌ها» که یکی از فرق مسیحیان کاتولیک بودند در سال ۱۸۶۲ م (۱۲۷۸ ق – ۱۲۴۱ ش) برای پسران تأسیس شد. هدف این مدرسه در ابتدا جذب ارمیان ایران و تغییر آیین آنها به مذهب کاتولیک بود. در آغاز مدرسه دارای ۵ کلاس بود و دانش‌آموزان پس از گذراندن کلاس‌های اول تا چهارم تصدیقنامه خود را از وزارت معارف دریافت می‌کردند ولی در پایان کلاس پنجم تصدیقنامه ابتدایی فرانسه به آنها داده می‌شد. شرایط پذیرش رایگان شاگردان برای مقطع متوسطه عبارت بود از نداشتن استطاعت مالی و دارا بودن تصدیق دوره ابتدایی. مدرسه موظف بود هر ماه صورتی از ورقه تحصیلی شاگردان را به وزارت معارف ارسال کند.^۱

■ **مدرسه فرانکو پرسیان**

این مدرسه در سال ۱۲۸۷ ش (۱۹۰۸ م) به وسیله «مسیو یوسف خان رشاد» (مؤبد الملک) تأسیس شد. او در ابتدا این مدرسه را به صورت کلاس خصوصی در منزل خود تأسیس کرد ولی با استقبال مردم چند سال بعد به یکی از اولین مدارس دخترانه عصر مشروطیت تبدیل شد. از سال ۱۲۹۵ ش عدای از فارغ‌التحصیلان دختر این مدرسه برای معلمی تربیت می‌شدند و دبلم خود را از وزارت معارف اخذ می‌کردند. این مدرسه از سال ۱۳۱۲ ش تحت مدیریت «مسیو هاز» اداره می‌شد و پس از شهریور ۱۳۲۰ ش به نام مدرسه «آزی» تغییر نام داد و توسط معلمان ایرانی اداره شد.

■ **مدرسه سن‌ژوزف**

این مدرسه در سال ۱۲۶۵ ش (۱۸۸۷ م) توسط «مسیون کاتولیک‌های فرانسوی» در تهران فعالیت خود را آغاز کرد. محل مدرسه در خیابان «ارمنه» تهران قرار داشت و فقط مقطع ابتدایی را دارا بود. این مدرسه در ابتدا فقط دانش‌آموزان دختر را می‌پذیرفت ولی بعدها کلاس‌های جداگانه‌ای برای پسرها تشکیل داد. در سال ۱۳۰۸ تعداد دانش‌آموزان مدرسه ۹۹ دختر و ۳۳ پسر گزارش شده است. این مدرسه اعانه از وزارت معارف دریافت می‌کرد و موظف به اجرای پروگرام وزارت معارف بود و باید دوس مورد قبول وزارت علوم را تدریس می‌کرد. این مدرسه بعدها به نام دبستان و دبیرستان «هنوچپری» به رسمیت شناخته شد ولی از ۱۳۲۰ش به بعد از فعالیت مؤسسات خارجی جلوگیری به عمل آمد و مدرسه تعطیل شد، ولی کلاس‌های فرانسه برای اطفال خارجی همزمان در آن مدرسه برگزار شد. بخش فارسی آن نیز با نام دبستان و دبیرستان «انسدارک» با مدیریت خاتم «بدرالملوک بازارکاد» شروع به کار کرد.^۲

■ **مدرسه ژاندارک**

این مدرسه توسط دختران «تارک دنیا» برای تحصیل دختران ارمنی و اقلیت‌های مذهبی تأسیس شد و به صورت «دارالایمان» اداره می‌شد. بعدها نام «ژاندارک» را برای خود برگزید و دارای دوره ابتدایی و متوسط بود. از عصر ناصری به بعد از دختران مسلمان نیز ثبت‌نام به‌عمل آورد و در آن، کلاس درس مسلمان‌ها و ارمنه جداگانه بود. در کلاس درس ارمنه، فارسی تدریس نمی‌شد. از سال ۱۳۰۴ ق (۱۲۹۰ م) از اجاز او تأسیس مدرسه علوم به طور متفرقه در دروس خود گنجاند.

■ **مدارس آلیانس بنی اسرائلیت**

این مدرسه براساس گمردآوری فرزندان یهودیان ایران در یک مرکز آموزش بنیان گذارده شد و نمایندگان «الیانس اسرائلیت» پس از ملاقات با ناصرالدین‌شاه به سفر او به فرنگ (۱۸۷۳ م/۱۲۹۰ ق) از اجاز او تأسیس مدرسه را کسب کردند. بنابراین در سال ۱۸۹۸م/۱۳۱۵ ق این مدرسه توسط «مسیو کازس» که از بیروت فرستاده شده بود تأسیس شد و اکثر قریب به اتفاق دانش‌آموزان آن به طور رایگان پذیرفته می‌شدند و لوازم و کتب تدریس فرانسه را از پاریس به تهران آورده و برای تعلیم زبان یهودی ۲ نفر روحانی یهودی تعیین شدند. برای تدریس فارسی نیز چند نفر معلم مسلمان استخدام شدند. عموم این مدارس مختلط بودند. این مدارس پروگرام وزارت علوم را رعایت نمی‌کردند. با آغاز جنگ اول جهانی و برهم خوردن اوضاع مالی تجار یهودی در ایران، مدارس به حالت تعطیل درآمد و بعد از آن نیز به شکل قبل افتتاح شد. این مدرسه هم مانند دیگر مدارس خارجی در زمان پهلوی اول تعطیل و بعد از شهریور ۱۳۲۰ با نام مدارس «ملی اتحاد» گشوده شد.^۳

بی‌نوشته:-----

۱- مکاتبات مدرسه «سن‌لویی» به وزارت معارف، موجود در آرشیو سازمان اسناد ملی ایران
۲- گنجینه اسناد، فصلنامه تحقیقات تاریخی، مقاله «مدارس فرانسوی»، انسیه شیخ ضایعی

۳- همان، ص ۹۹